



اطلاعیه ی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

درباره ی نامه ی سرگشاده ی آقای اسماعیل نوری علاء

پس از انتشار عمومی نامه ی ۳۱ نفره، که پاسخ کانون نویسندگان ایران را در پی داشت، آقای اسماعیل نوری علاء، عضو پیشین کانون، در تاریخ اول اردیبهشت ۱۴۰۰ نامه ی سرگشاده ای خطاب به هیئت دبیران کانون منتشر کرده است. با آن که ایشان در طول چند دهه ی اخیر کمترین نقشی در کانون نداشته و هرگز پیگیر مسائل و سرنوشت آن نبوده و بدین سان فاقد صلاحیت اظهار نظر درباره ی آن است، اما هیئت دبیران کانون اطلاع رسانی در باره ی نامه ی ایشان را ضروری می داند، نه با هدف پاسخ گویی به ایشان بلکه به قصد روشننگری مسائل کانون برای نسل جوان نویسندگان متعهد و آزادی خواهی که فضای سانسور و اختناق حاکم بر جامعه امکان احاطه و اشراف لازم بر این مسائل را از آنان گرفته است، چنان که ای بسا وارونه نمایی های آشکار ایشان را جدی بگیرند یا از آن تأثیر پذیرند.

عزیمتگاه این نامه نوعی شبیه سازی دروغین است که بر اساس آن نویسنده اش می کوشد این شبهه را به خوانندگان القاء کند که چنان چه هیئت دبیران کانون همچنان بر اجرای نص صریح اساسنامه – که برگزاری مجمع عمومی حضوری و منطبق بر اساسنامه را به عادی شدن اوضاع ناشی از بحران کرونا موکول می کند – اصرار ورزد، کانون نویسندگان ایران گرفتار همان «نتیجه ی هولناک»ی خواهد شد که، به زعم ایشان، در سال های پس از ۱۳۵۸ (سال انشعاب در کانون) گریبان کانون را گرفت. برای القای این شبهه است که آقای نوری

علاء مرتکب تحریف و وارونه‌نماییِ واقعیت می‌شود، هم واقعیت تاریخِ کانون نویسندگان ایران و هم واقعیت وضعیت کنونیِ کانون. از میان وارونه‌نمایی‌ها و ناراستی‌های آقای نوری علاء می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ایشان از همان آغاز بنیاد نامه‌ی خود را بر تحریف گذاشته و نوشته است: «از آنجا که برخی از اعضاء جوان کانون به منِ دورافتاده از وطن مراجعه کرده و پیرامون اختلافات اندوه‌زائی که هم اکنون بین هیئت دبیران کانون و ۳۱ نفر از اعضاء آن پیش آمده نظر خواسته‌اند، نکات زیر را به اطلاع تان می‌رسانم». هیئت دبیران البته از اطلاع‌رسانی در باره‌ی مسائل کانون استقبال می‌کند، اما نه از سوی کسی که از این مسائل بی‌اطلاع است یا خود را به بی‌اطلاعی می‌زند. قرائن بارزی در نامه‌ی آقای نوری علاء دیده می‌شود که نشان می‌دهد ایشان اطلاعیه‌ی کانون با عنوان «تخریب کانون نویسندگان ایران در پوشش «انتقاد» از هیئت دبیران آن» را در پاسخ نامه‌ی ۳۱ نفره خوانده است و از آن اطلاع دارد بی‌آن که در نامه‌ی خود ذکری از آن به میان آورد. پس، لابد ایشان باید بدانند که در انتخابات تکمیلیِ مکاتبه‌ایِ اخیر کانون اکثریتِ قاطع اعضاء کانون در این انتخابات شرکت کرده و بدین سان با خواست برگزاری مجمع عمومیِ حضوری در شرایط کنونی مخالفت کرده‌اند. به این ترتیب، این ادعای آقای نوری علاء که گویا تنها هیئت دبیران است که در مقابل «۳۱ نفر از اعضاء» قرار دارد ادعایی بی‌پایه و اساس است.

۲- نویسنده‌ی نامه سرگشاده می‌نویسد به اخراج گروه پنج نفره از کانون در سال ۱۳۵۸ اعتراض داشته و گفته است «اگر این اخراج انجام شود و «شورای نویسندگان خط امام» بوجود آید آنچه از کانون می‌ماند «کانون ضد خط امام خواهد بود و این مبنائی خواهد شد برای تعطیل کانون و، احتمالاً، بازداشت و ایداء اعضاء اش». این ادعا که گویا در مسئله‌ی اخراج گروه پنج نفره صف آراییی بین «کانون ضد خط امام» در یک سو و «شورای نویسندگان خط امام» در سوی دیگر بوده ادعایی بی‌اساس است. تمام شواهد دال بر این است که اخراج این گروه مطابق منشور («موضع کانون») و اساسنامه‌ی کانون بوده است، چرا که این گروه با مخالفت و کارشکنی در برگزاری «شب‌های آزادی و فرهنگ» در پائیز ۱۳۵۸ اولاً دفاع از آزادی بیان را به رعایت اقتضاهای حاکمیت سیاسی مشروط کرده بود و، ثانیاً، با تلاش برای تبدیل کانون به زائده‌ی قدرت حاکم و یک حزب سیاسی خاص، استقلال کانون را زیر پا گذاشته بود.

۳- آشکار است که آقای نوری علاء در دی ماه ۱۳۵۸ در اعتراض به اخراج گروه پنج نفره از کانون نویسندگان ایران استعفا داده بوده و، به گفته‌ی خود ایشان در همین نامه، استعفای خویش را به رحمان هاتفی (سر دبیر وقت

روزنامه ی کیهان) خبر داده بوده، به طوری که کیهان روز بعد خبر استعفای او را با «حروف درشت» اعلام کرده است. با این همه، آقای نوری علاء اکنون ادعا می کند که «کتباً از کانون استعفا نداده» است. حال آن که روایت زنده یاد محمدعلی سپانلو از استعفای ایشان نشان می دهد که نه تنها روزنامه ی کیهان استعفا را «طی اطلاعیه ای» خبر داده بوده بلکه این امر از طرف هیئت دبیران کانون نیز مسلم و پذیرفته شده بوده است: «...یک روز بعد از اخراج گروه پنج نفره در شماره مورخ ۱۲ دی ماه خود، روزنامه کیهان در صفحه اول چنین نوشت: "در پی گیری های دو ماهه هیئت دبیره کانون نویسندگان ایران که منجر به تعلیق پنج تن از بنیان گذاران کانون و نویسندگان و شاعران سرشناس جامعه هنری ایران شد، کانون نویسندگان در محیط متشنجی به اخراج این اعضا رای داد... متعاقب این عمل، اسماعیل نوری علاء طی اطلاعیه ای، استعفای خود را از عضویت در کانون نویسندگان ایران اعلام کرد. نوری علاء گفت من به عنوان یکی از ده تن بنیان گذاران کانون نویسندگان ایران به منظور اعتراض به تسلط روش های نامعقول نسبت به دوستداران انقلاب اسلامی ایران در کانون، از عضویت خود استعفا می دهم". کیهان یک بار دیگر، به نیت القاء شبهه، می افزاید که این پنج تن، طی تلگرامی به امام خمینی، پشتیبانی خود را از خط ضدامپریالیستی و خلقی امام اعلام داشته بودند. روز بعد کانون نویسندگان تنها با استناد به قانون مطبوعات موفق می شود کیهان را وادارد که پاسخ مختصر او را نیز به چاپ رساند. کانون یادآوری می کند که هیچ یک از پنج عضو اخراجی "از بنیان گذاران کانون" نبوده اند. می دانیم اسماعیل نوری علاء یکی از ۹ نفری بود که در اسفند ۴۶ نامه اعتراض به کنگره دولتی نویسندگان را امضا کردند... نوری علاء اشتباها ۹ نفر را ۱۰ نفر گفته و روزنامه کیهان نیز موضوع بنیان گذاری کانون را بی هیچ مستندی به پنج عضو اخراج شده شمول داده است. کانون در پاسخ خود می نویسد: "طبق اسناد کتبی موجود در بایگانی کانون، هیچ یک از پنج عضو اخراج شده از نخستین بنیان گذاران کانون نبوده اند. ثانيا برخلاف اظهارات آقای نوری علاء اخراج این پنج نفر به هیچ روی نشان دهنده روش نامعقول نسبت به دوستداران انقلاب اسلامی ایران در کانون نیست. این آقایان تلگرام خود را به عنوان وفاداری به خط امام پس از اعلام تعلیق عضویت شان در کانون نوشته و درباره آن در روزنامه ها هياهو به راه انداختند."... کانون با پیش بینی آینده می کوشد پیشاپیش افکار عمومی را هوشیار سازد: "استعفای آقای نوری علاء نیز به هیچ وجه غیرمنتظره نبود. کانون یقین دارد که در روزهای آینده با موجی از تبلیغات مسموم به تبعیت از یک "جریان سیاسی مشخص" تحت عنوان استعفا از کانون رو به رو خواهد شد". کانون در پایان وعده می دهد که به زودی مجموعه گفتارها و مذاکرات مجمع عمومی کانون از

جمله سخن رانی به آذین را منتشر کند "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد" (محمد علی سپانلو، «سرگذشت قانون نویسندگان ایران»، نشر باران در سوئد، چاپ اول، ۲۰۰۲، صص ۲۷۳ و ۲۷۴).

۴- نویسنده ی نامه می نویسد: «...نمی دانم اکنون، و در پی این غربت چهل ساله، آیا می توانم خود را عضو قانون نویسندگان ایران بدانم؟ و، بنا بر این عضویت، در مورد مشکلاتی که بین نسل بعدی اعضاء آن پیش آمده اظهار نظر کنم یا نه؟» پاسخ این پرسش روشن است: ایشان حتی اگر در سال ۱۳۵۸ استعفا نداده باشند بازهم عضو قانون به شمار نمی آیند، به این دلیل روشن که اعضای پیشین قانون، که به طور دائم در بیرون از حوزه جغرافیایی فعالیت قانون یعنی کشور ایران اقامت گزیده اند، امکان حضور حقیقی در ارکان قانون، از جمله مجمع عمومی و هیئت دبیران و کمیسیون های زیر نظر هیئت دبیران و یا جلسات مشورتی ماهانه را ندارند و از همین رو به گونه ای اجتناب ناپذیر نمی توانند عضو قانون باشند. این واقعیت در مورد تمام اعضای پیشین قانون که به ناحق مجبور به ترک ایران شده و تن به تبعید ناخواسته داده اند صادق است، اعم از آن که در تبعید همچنان دل در گرو قانون داشته و به تعهد خود نسبت بدان پای بند مانده باشند یا همچون آقای نوری علاء در طول بیش از چهل سال اقامت در خارج کشور کوچک ترین همدلی ای با قانون و اعضای آن نداشته باشند؛ قانونی که در تمام این سال ها زیر ضرب حکومت بوده و فقط با ایستادگی اعضایش در برابر سرکوب و خفقان و زندان و قتل استوار مانده است.

۵- نویسنده ی نامه ی سرگشاده می نویسد: «از نظر من «قانون» یک معنای معنوی نیز دارد که - ورای اساسنامه و ساختمان و اطاق و دفتر و هیأت دبیران و واحدهایش - در بر گیرنده هر آن نویسنده ای است که علیه سانسور و شکستن قلم می ستیزد. در واقع هر که چنین کند عضو قانون است حتی اگر تقاضای عضویت نکرده و یا اگر کرده باشد "حق عضویت" خود را نپرداخته باشد». این خلط مبحث جز این که بر واقعیت مسائل جاری قانون پرده اندازد و اهمیت و جدیت آن را کمرنگ کند ما را به هیچ جایی نمی رساند. این که هر نویسنده ی سانسورستیزی به معنایی نمادین عضو قانون محسوب می شود ربطی به عضویت نویسنده در قانون به معنای تشکیلاتی آن ندارد. قانون نویسندگان ایران تشکیلاتی است دارای منشور و اساسنامه، که اعضای آن موظف اند به آن ها پای بند باشند و برای پیشبرد اهداف قانون و اعتلای منزلت آن بر اساس این اسناد پایه ای بکوشند. در اساسنامه ی قانون، انواع عضویت و شرایط و ضوابط مربوط به آن ها، از جمله تسلیم برگ درخواست عضویت و پرداخت عضویت به روشنی مشخص شده است. به این معنا، دیگر نمی توان گفت هر نویسنده ای «حتی اگر

تقاضای عضویت نکرده و یا اگر کرده باشد "حق عضویت" خود را نپرداخته باشد» عضو کانون محسوب می شود. این نوع نگاه به کانون آن را بیشتر محفلی برای گپ و گفت و حداکثر یک انجمن ادبی می داند و نه تشکیلاتی که برای تحقق آزادی بیان، اعتلای فرهنگی جامعه، و دفاع از منافع صنفی اعضاء فعالیت می کند؛ و شگفتا که این نگاه محفلی را کسی طرح می کند که مدعی است در زمان تأسیس کانون عضو کمیسیون تهیه ی اساسنامه بوده است!

۶- با آن که - چنان که گفته شد - در نامه ی آقای نوری علاء قرائن آشکاری وجود دارد که نشان می دهد ایشان از دلایل هیئت دبیران برای برگزار نکردن مجمع عمومی مطابق اساسنامه اطلاع دارد (از جمله این که «هیأت دبیران کانون نتوانسته (بقول خودشان بعلت شرایط کرونائی) مجمع عمومی کانون را طی دو سال متوالی تشکیل داده و انتخابات هیئت دبیران جدید را برگزار کند و ، در نتیجه، مطابق اساسنامه و بخاطر شرایط بحرانی، بکار خود ادامه داده اما متعهد است که در اولین فرصت به این مهم بپردازد») باز هم خود را به بی اطلاعی می زند و می نویسد: «علت امتناع هیئت دبیران [از برگزاری مجمع عمومی] بر من روشن نیست». به راستی چه می توان گفت درباره ی کسی که از یک سو به صراحت و روشنی می گوید علت امتناع هیئت دبیران از برگزاری مجمع عمومی پافشاری این هیئت بر اجرای اساسنامه (برگزاری مجمع عمومی حضوری) است و، از سوی دیگر، مدعی می شود که این علت برایش روشن نیست؟ این گونه ضد و نقیض گویی علی القاعده آن گاه پیش می آید که گوینده - به هر دلیل - از پیش تصمیم می گیرد که به سود کدام طرف داوری کند و، از همین رو، خود را ناگزیر می بیند که واقعیت را به قالب پیشداوری خود درآورد. نمونه ی دیگر پیشداوری آقای نوری علاء در پایان نامه ی ایشان آمده آن جا که، ضمن متهم کردن مخالفان خود در دوره ی دوم فعالیت کانون به زدن «تهمت های ناجوانمردانه» به ایشان، هیئت دبیران کانون را از پیش به «تکرار اینگونه واکنش های گردن کلفتانه و جاهل مآبانه» متهم می کند.

۷- آقای نوری علاء دلیل نخست «متقاضیان تشکیل مجمع عمومی» را این گونه اعلام کرده و از آن دفاع کرده است: «در عصر دیجیتال، که بزرگ ترین شرکت های جهان مجامع عمومی خود را بروی اینترنت انجام می دهند و یا گاه انتخابات هیئت مدیره های خود را بصورت پستی برگزار می کنند، هیئت مدیره کنونی کانون نیز قادر به انجام این کار هست». بحث اساساً بر سر قادر بودن یا نبودن به برگزاری مجمع عمومی مجازی نبوده و نیست. هیئت دبیران کانون هیچ گاه ادعا نکرده که قادر به برگزاری مجمع عمومی به صورت اینترنتی نیست. بحثی که بارها توضیح داده شده این است که هیئت دبیران موظف به اجرای نص اساسنامه است مگر آن که پای تعطیل و

انحلال کانون پیش آید و او را مجبور به عدول از این یا آن بند اساسنامه کند. و این همان اصلی است که در انتخابات تکمیلیِ اخیر رعایت شد. وظیفه ی تشکیلاتی و اساسنامه ای کانون برگزاری مجمع عمومیِ حضوری است و نه مجازی. در اساسنامه ی کانون هیچ سخنی از مجمع عمومیِ مجازی در میان نیست و، از همین رو، هیئت دبیران موظف است پیش از هر چیز و تا آن جا که ممکن است در پی برگزاری مجمع عمومیِ حضوری باشد. از سوی دیگر، ماده ی ۴۱ اساسنامه این اختیار را به هیئت دبیران می دهد که در اوضاع بحرانی (اعم از سیاسی و اجتماعی) تا زمان برطرف شدن این اوضاع و عادی شدن شرایط، دوره ی فعالیت خود را تمدید کند. بنابراین، تمام اقدامات هیئت دبیران پس از بحران اجتماعیِ کرونا مبتنی بر اساسنامه ی کانون بوده است، مگر انتخابات تکمیلی به صورت مکاتبه ای، که اگر صورت نمی پذیرفت کانون در محاق تعطیل و چه بسا انحلال کامل فرو می رفت. حد نصابِ رسمیت جلسات هیئت دبیران حضور ۵ تن از دبیران است. پیش از انتخابات تکمیلیِ اخیر، شمار دبیران به تدریج از ۱۰ نفر به ۵ نفر رسیده بود و بیم آن می رفت که این تعداد نیز کاهش یابد و به این ترتیب هیئت دبیران نتواند جلسات خود را برگزار کند، که به معنای تعطیل کانون بود. برای پیشگیری از این خطر بود که هیئت دبیران چاره ای جز انتخابات تکمیلی به صورت مکاتبه ای نداشت، انتخاباتی که البته بی سابقه نیست و پیشتر نیز در کانون صورت پذیرفته است. بنابراین، درخواست برگزاری مجمع عمومیِ مجازی فقط در یک حالت می تواند موجه باشد و آن خطر تعطیل کانون است. این خطر با برگزاری انتخابات تکمیلی – هر چند به صورت مکاتبه ای – اکنون از میان رفته است و، از همین رو، کانون تا زمانی که شرایط برای برگزاری مجمع عمومیِ حضوری آماده شود می تواند به فعالیت خود ادامه دهد. تأکید می شود که هیئت دبیران ضمن آن که مترصد است در اولین فرصت ممکن مجمع عمومیِ حضوری را تدارک ببیند، مجمع عمومیِ مجازی برگزار نخواهد کرد، زیرا اقدامی غیراساسنامه ای است که جز در صورت خطر تعطیل کانون هیچ توجیهی ندارد. بنابراین، این ادعای آقای نوری علاء از قول متقاضیان مجمع عمومیِ مجازی که گویا تعداد اعضای هیئت دبیران «به علت استعفا و دستگیری و فوت، از حد نصاب افتاده بود» کذب محض است و همچون دیگر ادعاهای ایشان پایه و اساس ندارد. در عین حال باید به این نکته ی ظریف دقت کرد که بین صرف انتخابات تکمیلی و برگزاری کامل مجمع عمومیِ اساسنامه ای تفاوت مهمی وجود دارد. دستور جلسه ی مجمع عمومی شامل هفت مورد است که تنها یکی از آنها انتخابات است. این موارد اکیداً به حضور اعضا نیاز دارند، خاصه آن که کانون نویسندگان ایران به عنوان یک تشکل مستقل نمی تواند چون تشکل های دیگر عمل کند. کانون همیشه زیر شدیدترین فشارهای امنیتی قرار داشته به طوری که ناچار بوده و همچنان ناچار است حتی جلسات معمولی اش را هم به سختی و با

رعایت مسائل امنیتی برگزار کند. همچنین دقت کنیم که استفاده ی حکومت از پیشرفته ترین تکنولوژی های الکترونیکی برای کنترل و شنود تشکل های مستقل لزوم رعایت مسائل امنیتی برای برگزاری تجمع های مجازی را دو چندان می کند.

اما وارونه نمایی و تحریف تنها ابزار آقای نوری علاء برای القای سناریوی شبیه سازانه اش نیست؛ او به تهدید نیز متوسل می شود: «من اگر در برابر چنین مقاومت بی منطقی قرار می گرفتم، حتما با دیگرانی که مواضع مرا تصدیق می کردند اقدام به تشکیل «کانون نویسندگان مستقل ایران» می کردم. اکنون هم، در صورتی که کار به چنین جایی بکشد و چنین کانونی تشکیل شود و موافق باشد که نویسندگان مقیم خارج هم عضو آن تلقی باشند، من با کمال میل تقاضای عضویت را (حتی بعنوان عضو افتخاری) تقدیم هیئت دبیران منتخب آن خواهم کرد». معنای تهدید هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به تشکیل «کانون نویسندگان مستقل ایران» چیزی نیست جز این که، از نظر آقای نوری علاء، «کانون نویسندگان ایران» تشکلی است «وابسته». از سوی دیگر، نظر ایشان درباره ی «کانون نویسندگان ایران» این است که «...هیچ دستگاه دولتی هنوز این کانون را به رسمیت نشناخته و کانون فاقد وجهت حقوقی است و در نتیجه، در جامعه مدنی، نمی تواند تصمیمات خود را واجد نفاذ حقوقی بداند». چنان چه دو ویژگیِ مورد نظر آقای نوری علاء یعنی «وابستگی» از یک سو و «فقدان رسمیت دولتی و وجهت حقوقی» از سوی دیگر را کنار هم بگذاریم، به این نتیجه می رسیم که، از نظر آقای نوری علاء، تشکل «وابسته» فاقد رسمیت دولتی است، و تشکل «مستقل» رسمیت دولتی دارد. به سخن دیگر، ایشان هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران را به تشکیل تشکلی تهدید می کند که ظاهرش «مستقل» است اما در باطن تا مغز استخوان وابسته است. آیا این همان تشکل موازی نام آشنایی نیست که حکومت جمهوری اسلامی، چه در دوره ی دوم و چه در دوره ی سوم فعالیت کانون نویسندگان ایران، کوشیده است به یاری نویسندگانی از نوع آقای نوری علاء آن را در مقابل این کانون عَلم کند؟ و آیا خواست چنین «کانون» ی نبود که آقای نوری علاء را در سال ۱۳۵۸ به استعفا از کانون نویسندگان ایران واداشت؟

روشن است که در دیدگاه نویسنده ی نامه، کانون نویسندگانی موجه و مقبول است که وجهت خود را نه از اعضای خود و مردم آزادی خواه بلکه از دولت هایی گرفته باشد که در طول بیش از نیم قرن فعالیت این کانون، آن را پیوسته سرکوب کرده اند، دفترش را به تاراج برده اند، اعضایش را مدام اذیت و آزار کرده و به زندان انداخته و حتی به قتل رسانده اند. در واقع برای آقای نوری علاء واژه ی «مستقل» آب تپهیری است که قرار است بر سر یک «کانون نویسندگان» وابسته و دست آموز ریخته شود تا بتواند وظیفه اش را به عنوان یک تشکل

موازی به خوبی انجام دهد. پیداست که آقای نوری علاء با این گونه پشت کردن به مردم آزادی خواه و طلب مشروعیت و وجاهت برای کانون نویسندگان ایران از دولت های سرکوبگر و آزادی ستیز همان خُرده اعتبار را نیز که وامدار عضویت پیشین اش در این کانون بود بر باد می دهد.

نکات بالا در مجموع نشان می دهند که دخالت آقای نوری علاء در مسائل جاری کانون نویسندگان ایران نه از سر حسن نیت بلکه با انگیزه ی دامن زدن به اختلاف های درونی کانون برای گرفتن ماهی از آبی است که به زعم ایشان گل آلود است. از جمله ی دلایلی که می توان برای این مدعا آورد این است که اگر ایشان دلسوز کانون می بود و دل در گرو آن می داشت قاعداً می بایست، پیش از انتشار عمومی نامه سرگشاده اش، به طور خصوصی با هیئت دبیران کانون تماس می گرفت و نظر این هیئت را نیز جویا می شد. ایشان نه تنها چنین نکرده بلکه حتی دلیل انتشار نامه اش در رسانه های اجتماعی را بی اعتنایی و عدم پاسخگویی احتمالی هیئت دبیران اعلام کرده و بدین سان باز هم این هیئت را پیشاپیش و صرفاً بر اساس پیشداوری متهم کرده است تا فضای کانون را به زیان هیئت دبیران آن مسموم سازد. هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران پادزهر این گونه مسموم سازی ها را روشننگری بیش از پیش در باره ی دو موضوع اساسی می داند، نخست تاریخ کانون و سپس دو ویژگی بنیادین این تشکل نویسندگان مستقل و آزادی خواه: ناوابستگی به قدرت و دفاع از آزادی بی هیچ حصر و استثنای بیان برای همگان.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

۸ اردیبهشت ۱۴۰۰